

Archive of SID

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال هفتم، شماره (۲۵)، بهار ۱۳۹۷ صفحه‌های ۱۰۱-۱۱۹

فرصت‌ها، مکانیزم‌ها و زمینه‌های راهبردی توسعه پایدار روابط ایران با شبکه منطقه‌ای مسلمان‌نشین آسیای مرکزی در دهه حاضر

ابوالفضل لطفی‌زاده*

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

معصومه صالحی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از گستره حوزه تمدنی ایران با عنایت به اشتراکات و پیوندهای هویتی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی و توجه بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی به این منطقه، بررسی و مطالعه در این خصوص را برای ایران ضروری کرده است. ایران پس از استقلال منطقه، تلاش‌های گسترده‌ای را در توسعه مناسبات خود با کشورهای منطقه آغاز کرده است آنچه مسلم است اینکه گرایش‌های مختلفی همچون تاریخ مشترک، مرزهای طولانی، دوره‌های طولانی نفوذ فرهنگ ایرانی در این منطقه و زمینه‌های اقتصادی این جمهوری‌ها را به سمت ایران می‌کشاند توفیق ایران در تأثیرگذاری در منطقه، فراهم کردن شرایط گسترش ارتباط و کاهش فاصله و قدرت سازی از طریق ارتباط و همبستگی بر اساس هویت مشترک با واحدهای این حوزه است. در این راستا نظریه سازه‌انگاری (constructivism) در روابط بین‌الملل و تصمیم‌سازی برخاسته از روانشناسی مثبت‌گرا همچون نظریه امید مورد توجه قرار گرفته است که هدف همکاری بین دولت‌ها برای رسیدن به دنیایی باثبات و جریانی مثبت در راستای صلح و رفاه بیشتر است. پرسش اصلی پژوهش بدین صورت مطرح است: «الزام حضور جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر جریانات و روندهای آسیای مرکزی چگونه قابل تبیین است؟» و با عنایت به این فرضیه که به نظر می‌رسد با توجه به مسائل و روابط موجود با کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با برنامه‌ها، سیاست‌ها، قراردادها و عملکردهای خود در عرصه‌های مختلف بر جریانات سیاسی منطقه و نوع و سطح ارتباط تأثیرگذار است. این مقاله در پی آن است که ضمن معرفی زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره که می‌توانند در توسعه ارتباطات و امید بهبود روابط ایران با آسیای مرکزی مؤثر باشند زمینه‌های راهبردی توسعه روابط ایران با این کشورها را نیز ارائه دهد این نوشتار با مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از روش اسنادی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری، هویت مشترک، سیاست خارجی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱/۲۷
آدرس الکترونیکی نویسنده عهده‌دار مکاتبات: s_lotfi_2010@yahoo.com

مقدمه

آسیای مرکزی (فرارود) با شش میلیون کیلومتر مربع وسعت و شصت میلیون نفر جمعیت (بیش از سه‌چهارم مسلمان) متشکل از پنج جمهوری ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان است. (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، فرصتی برای گذار در عرصه سیاسی و اجتماعی فراهم آمد، اما فرایند گذار منجر به رکود اقتصادی و افزایش ناامنی‌های جدید به موازات گسترش مشکلات این کشورها شد. (تاج‌بخش، ۱۳۸۳: ۱۶) با این وصف حداقل دو دلیل عمده وجود داشت که رهبران ایران و برخی از کشورهای تازه استقلال‌یافته، با شوق و امیدهای فراوان انتظار شکوفایی و گسترش هرچه بیشتر روابط ایران و این کشورها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته باشند: اول پیوندهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی موجود میان ایران و کشورهای جدید در آسیای مرکزی و دوم، نیازها و تقاضاهای اقتصادی که به سرعت در این مناطق در حال افزایش بود. تحقق این انتظارات در سال‌های بعد به‌عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن رعایت عامل تنش‌زدایی (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۲۹) در دستور کار دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار گرفت. و ایران همواره تلاش کرد تا روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی توسعه دهد که البته موفقیت‌هایی نیز در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به دست آورده است، اما در یک ارزیابی کلان به نظر می‌رسد که سه عامل باعث ایجاد فاصله میان انتظارات اولیه و وضع موجود شد: اول، نقش و تأثیرگذاری قدرت‌های بیرونی؛ دوم، نبود ساختارها و زیربناهای تسهیل‌کننده روابط در کشورهای منطقه؛ و سوم موانع داخلی و خارجی مربوط به ایران، در ضمن در سال‌های اخیر، آسیای مرکزی بستر رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نفوذ و حضور در عرصه سیاسی و اقتصادی بوده است. که از مهم‌ترین موانع محدودکننده فضای مانور ایران برای توسعه همه‌جانبه روابط با این کشورها را می‌توان همین عامل تلقی کرد، اما علاوه بر آن وجود مجموعه محدودیت‌ها و موانع داخلی و خارجی، از جمله مشکلات و موانعی هستند که گسترش ارتباط و همکاری‌های ایران با این کشورها را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. و سبب شده‌اند تا نه ایران از جایگاه واقعی خود در منطقه برخوردار شود و نه هنوز آسیای مرکزی جایگاه شایسته خودش را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران احراز کند. به‌این ترتیب، پرسش اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که «الزام حضور جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر جریان‌های سیاسی آسیای مرکزی چگونه قابل تبیین است؟» و با عنایت به این فرضیه که به نظر می‌رسد با توجه به مسائل و روابط موجود با کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با برنامه‌ها، سیاست‌ها، قراردادهای و عملکردهای خود در عرصه‌های مختلف بر جریان‌های سیاسی منطقه و نوع و سطح ارتباط تأثیرگذار است. این نوشتار

در پی آن است با تبیین کامل مجموعه امتیازات و موانع و محدودیت‌های ارتباط و روابط ایران با منطقه، زمینه‌های راهبردی توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی را ارائه کند.

چهارچوب تئوریک: سازه‌انگاری و ارتباطات خارجی

مجموعه تلاش‌های فکری انجام‌گرفته در روابط بین‌المللی به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی تقسیم شده است که حداقل میان این دو دیدگاه سازه‌انگاری است. رویکرد سازه‌انگاری یا بر سازنده-گرایی (constructivism) به‌عنوان یکی از تئوری‌های غالب در روابط بین‌الملل با اندیشه‌های الکساندر ونت، استفان وارینگ، میچل بارت، نیکلاس اوف، کترنسا، رگی، و بور، چکل و آنتونی کلارک ایجاد و رشد و گسترش یافت. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید کرده و معنایی همه بخش‌های انسانی را فضایی اجتماعی می‌داند و این معنا سازی است که به واقعیت جهانی شکل می‌دهد در این تئوری هویت‌ها، هنجارها، اعتقادات بین‌الذهانی، تعاملات و فرهنگ‌ها فرآیندی هستند که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کنند. در سازه‌انگاری به دلیل آنکه منافع از روابط حاصل می‌شود و روابط دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند و هویت یک امر رابطه‌ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است و عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد همچنین اولویت‌های بین‌المللی کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌المللی حاصل می‌شود در این راستا گزاره‌های اصلی سازه‌انگاری عبارت‌اند از:

۱. ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت می‌باشند؛
۲. هویت‌ها و هنجارها در شکل‌گیری منافع و کنش‌ها نقش تعیین‌کننده دارند؛
۳. ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می‌دهند؛
۴. ارتباطات و تعامل عبارت‌اند از: مذاکرات، بحث، استدلال و ارتباط همگانی، علامت‌ها و سخنرانی‌ها.

گرچه در دیدگاه سازه‌انگاران، توانمندی‌ها و مسائل مادی اهمیت دارند، ولی بر آنند که برای شکل‌گیری ارتباطات و همکاری، ارتباطات مستمر ضرورت دارد و اگر فهم‌های متفاوت از واقعیت از طریق کنش تفاهمی حل‌وفصل شود احساس همبستگی و هویت مشترک (چیستی مشترک و شبیه بودن با دیگران) ارتباطات، همکاری‌ها و منافع مستمر ایجاد خواهد کرد. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و طبق آن هویت‌ها و منافعمان را تعریف می‌کنیم، سازه‌انگاران بر این امر تأکید دارند که چگونه هنجار یا اندیشه‌ای معنای هویت تک‌تک کنشگران و الگوهای فعالیت مناسب اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که کنشگران یادشده در پیش می‌گیرند تعریف می‌کند. (Boliand others, 1989: 12) از دید ونت، هویت‌ها حلقه اصلی در قوام یابی متقابل کارگزار و ساختار هستند و اوف این نقش را به قواعد می‌دهد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۸)

در مجموع، امروز دولت‌ها و ملت‌ها با وجود حجم چشم‌گیری از ارتباطات با اتکا به رویکرد سازه‌انگاری و عنایت به نظریه روانشناسی مثبت‌گرای امید می‌توانند به یک پیوند پایدار و مستمر دست یابند که این پیوند بر اساس هویت، فرهنگ مشترک، هنجار و اعتقادات از حوزه ارتباطات و همکاری به سیاست، امنیت و اقتصاد سرایت پیدا می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران، ایده‌ها، ارزش‌ها، عوامل و بسترهای ارتباطات با آسیای مرکزی

انقلاب اسلامی ایران مرهون تحولات ذهنی و باورهای ارزشی ملت ایران در رویارویی با ساختارهای ذهنی پذیرفته‌شده قبلی است. آموزه‌های آگاهی‌بخش انقلاب اسلامی که دانش گسترده‌ای را در سطح داخلی در دسترس نیروهای مخالف وضع موجود قرار داد و از طریق صدور انقلاب محیط ذهنی - روانی نظام بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد.

انقلاب اسلامی ایران با طرح ارزش‌ها و هنجاری‌های نوین یا تقویت آن‌ها تصاویر ذهنی مخاطبان را تحت تأثیر قرار داد و الگوهای رفتاری جدیدی را ایجاد کرد. ارزش‌هایی مانند استقلال‌خواهی، آزادی، عدالت، همبستگی و اتحاد مستضعفان، بیداری مسلمانان، حق‌طلبی، حقانیت ملل محروم، همکاری و یاری ملل تحت ستم و مقابله با قدرت‌طلبی، غارتگری، زورگویی، انحصارطلبی، تجاوز، امپریالیزم، استعمار، جهالت، تفرقه و اختلاف نظام معنایی خاصی را شکل داد که ایده‌های انقلابی را تقویت یا ایجاد کرد. (محسنیان، ۱۳۷۵: ۴۱۸-۳۰۳) انقلاب ایران با طرح ایده‌های نوین و هم‌نوایی با ارزش‌های اجتماعی و مردمی جنوب سطحی از ادراکات فرهنگی مشترکی را ایجاد کرد. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۸-۱۱۹) و از طریق آگاهی‌بخشی و صدور ارزش‌های انقلاب توانست بخشی از مسائل و مشکلات کشورهای تحت ستم را در بسته‌های معناداری علامت‌گذاری کند و به ایجاد صف‌آرایی جدید نیروهای اجتماعی کمک کند و با افزایش آگاهی و توان سیاسی و کانون‌های مقاومت ملل تحت ستم امکان درخواست موقعیت شایسته را افزایش دهد. انقلاب ایران همچنین در ارتباط با ایده‌ها و ایجاد فضای نوین در نظام بین‌الملل، فرصت‌های سیاسی جدیدی را پی‌ریزی کرد این مسئله از چند طریق صورت گرفت:

۱. ایجاد وقفه در ساختار نظام بین‌الملل؛ (هالیدی، ۱۳۷۸: ۳۲)
۲. تضعیف کنترل بر کشورهای تحت نفوذ؛
۳. تقویت گروه‌های داخلی آگاهی‌بخش؛
۴. ارائه الگوهای جایگزین و تقویت ایده‌ها و ارزش‌های جدید. انقلاب اسلامی توانست در محیط بین‌المللی در یک فرایند اجتماعی - سیاسی ضمن حفظ خود، فرصت‌های جدیدی ایجاد کند؛ فرصت‌هایی که می‌توان آن را در گفتمان اسلام سیاسی مشاهده کرد. این امر با افزایش بازیگران غیردولتی و رشد فزاینده انتظارات افکار عمومی، تقاضا برای ارزش‌های جدید را بالا برد و اسلام به‌عنوان مرجع هویت‌ساز جدیدی ظاهر شد که به‌نوبه خود قرائت دیگری از ادراکات ذهنی هویتی ایجاد کرد.

۵. انقلاب ایران در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های اسلامی و جهان‌سومی شد. این انقلاب به‌عنوان یک مرجع هویت‌ساز ظاهر شد. و ضمن تأکید بر اهمیت توجه به امور مادی و دنیوی خواهان احیای ارزش‌های الهی - انسانی و فضایل و ارزش‌های اخلاقی، توجه به دین اصیل در زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه شد. تأکید بر محوریت خداوند و شکوفا ساختن استعدادهای انسانی و بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات فکری و مادی جامعه در انقلاب مورد تأکید واقع شد. شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، بازتاب هویت اسلامی و ملی و حاکم شدن بر سرنوشت خویش و قطع سلطه و نفوذ قدرت‌های خارجی بوده است. (بهنام، ۱۹۹۱: ۸۴-۴۹)

اثرات اسلام و انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای آسیای مرکزی

۱. موج احیا گری اسلامی: همان‌گونه که امام خمینی (ره) فرموده بود که اسلام برای یک کشور، برای چند کشور، حتی برای مسلمین نیست برای بشر آمده است، همه بشر را اسلام می‌خواهد تحت پوشش عدل خودش قرار دهد. ما امیدواریم این امر به تدریج مهیا شود. (فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۶) یکی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع الهام‌دهنده برای حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی و اسلامی در منطقه آسیای مرکزی بوده است، به‌نحوی که موج اسلام‌گرایی و تجدید حیات اسلامی مایه اصلی قدرت سیاسی را در این مناطق تشکیل و بار دیگر مساجد فعالیت خود را شروع کرده و درس‌های قرآنی و اسلامی و آموزش زبان عربی گسترش چشمگیری پیدا کرد.

۲. تأثیرات بر نظریات ملی و بین‌المللی: ماروین زونیس در کتاب «شکست شاهانه» می‌نویسد: امام خمینی (ره) توانست پیام‌هایی از قید ستم خارجی را به پیام‌هایی از انواع ظلم و ستم پیوند دهد ... و اسلام و خداوند را جایگزین قدرت‌های بزرگ به‌عنوان محبوب اصلی و نهاده شده رژیم‌ها کند. (مجرد، ۱۳۸۶: ۱۲۳) کریستال برومبزه، ایران‌شناس فرانسوی، می‌نویسد: این انقلاب بلاشک تعادل بلوک و قدرت جهانی و نیز روابط سلطه اقتصادی و سیاسی را به هم ریخته است و همچنین مشروعیت روابط بین‌الملل را زیر سؤال برده است. فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا می‌گوید: پس از فروپاشی شوروی سابق ... پی بردم و معتقدم مدل قرآنی رهبر ایران باید به جای مدل‌های غربی در دستور کار برنامه‌های جهانی قرار گیرد. (بیکی، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

۳. احساسات استقلال‌طلبی منطقه: انقلاب اسلامی باعث ایجاد روحیه مخالفت و حرکت‌های استقلال‌طلبانه در کشورهای منطقه شد. (شفایی، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

۴. افزایش توجه به توحید و آئین‌های مذهبی در میان مردم: افزایش ازدواج‌های مذهبی، افزایش میزان تدفین اسلامی، افزایش تزئین سرستون‌ها به خطوط اسلامی و آیات قرآنی، افزایش تعطیلات اسلامی (عید قربان و فطر) و مراسم دینی همچون میلاد پیامبر اکرم (ص) و ماه رمضان.

۵. اعطای آزادی‌های سیاسی از طرف دولت به مردم: در سایه گسترش تمایلات دینی در منطقه توجه به نقش و اراده و اختیار انسان در زندگی اجتماعی، افزایش یافت و حکومت‌ها ناچار به اعطای برخی آزادی‌های سیاسی به مردم شدند.

۶. گسترش مکان‌های مذهبی: تا سال ۱۹۸۹ در قزاقستان ۵۰، ترکمنستان ۳۰، تاجیکستان ۴۰ و ازبکستان ۹۰ مسجد وجود داشت، ولی تا اکتبر ۱۹۹۱ در هر جمهوری بیش از یک هزار مسجد ایجاد شد. (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۵۶)

زمینه‌های ارتباطات جمهوری اسلامی ایران با آسیای مرکزی

۱. قرابت دینی و آئینی: بیش از سه‌چهارم جمعیت کشورهای آسیای مرکزی (ازبک‌ها، قزاق‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، قرقیزها، قزاق‌الیاق‌ها و دونگن‌ها) مسلمان هستند مسلمانانی که حاکمیت طولانی نظام کمونیستی در منطقه هرگز نتوانست اسلام را از باورهای آنان بزداید. (آکینر، ۱۳۶۷: ۵۴)

۲. قرابت جغرافیایی و امنیت: ایران بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر (از طریق استان‌های خراسان، گلستان و مازندران) مرز مشترک با ترکمنستان دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱) که راه اصلی و آسان ورود ایران به این منطقه محسوب می‌شود. این نزدیکی ضمن در نظر گرفتن مسائل سیاسی، امنیتی و فرهنگی امتیاز بی‌بدیلی برای ایران بوده است.

۳. اشتراکات فرهنگی - تاریخی: مشابهت‌های فرهنگی به‌عنوان عاملی دیرپا و تأثیرگذار همواره محور همبستگی‌های تاریخی و اجتماعی بوده است. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۷) وجود مشاهیر و میراث مکتوب مشترک در کشورهای آسیای مرکزی که در حوزه پژوهش از اعتبار بسیار بالایی برخوردارند، خود گویای این اشتراک است. به‌نحوی که پاره‌ای از اندیشمندان فرساً تاجیکان را حاملان اصلی فرهنگ و ادب فارسی در آسیای مرکزی می‌دانند. (محمدی‌اوف، ۲۰۱۰: ۸۵)

۴. اشتراک زبانی: مردم کشور تاجیکستان فارس زبان‌اند اقوام و گروه‌های بسیاری از مردم در ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان صحبت کردن به زبان فارسی را می‌دانند. به‌عنوان نمونه وقتی یک ایرانی به شهر سمرقند و بخارا سفر می‌کند بی‌آنکه به زبان دیگری آشنا باشد می‌تواند با مردم آن دیار گفت‌وگو کند.

۵. امتیاز حضور ایرانیان مقیم: ایرانیانی که چه به صورت اختیاری یا اجباری در آسیای مرکزی اقامت گزیده‌اند، فرصت بسیار خوبی برای فعالیت و انتقال فرهنگ به شمار می‌آیند. این افراد که در دوران قاجار، پهلوی اول و دوم و پس از انقلاب به دلیل وجود تنگناهایی در داخل کشور به آن مناطق کوچ کرده‌اند به ایرانی بودنشان مفتخرند اگرچه بسیاری از ایشان از توانایی مادی و مالی گسترده‌ای برخوردار نیستند، ولی از برجستگی علمی و فکری فراوانی نسبت به قشر متوسط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند برخوردارند.

۶. امتیاز غلبه تأثیرگذاری بر تأثیرپذیری: اگر بخواهیم مناطق مختلف جهان را از نظر میزان تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی - اسلامی تقسیم کنیم، آسیای مرکزی در رأس آن مناطق قرار دارد. حال ایران برای بهره‌مندی از این مهم، ضمن برخورد آگاهانه و فعال با موضوع جهانی شدن و حراست از هویت فرهنگی، استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی (نهاوندیان، ۱۳۸۳: ۹) باید با اتکا به فعالیت‌های فرهنگی زمینه مناسبی برای تسهیل ارتباطات اقتصادی و سیاسی فراهم آورد.
۷. جمهوری اسلامی ایران ضمن برخورداری از ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی و موقعیت ژئوپلیتیک، اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر جغرافیایی برای انتقال انرژی و کالای این منطقه است. ایران میان چهار منطقه مهم خاورمیانه، خلیج فارس، حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی قرار گرفته است و به آن نقش کلیدی خاصی در ارتباطات منطقه‌ای می‌بخشد.
۸. با توجه به محدودیت راه‌های ارتباطی با آب‌های گرم ایران می‌تواند نقش خود را در این راه مواصلاتی به اثبات برساند البته ایفای این نقش نیز نیازمند استوار ساختن مؤلفه‌های امنیت ملی بر روابط و استراتژی‌های غیرسیاسی و عمدتاً اقتصادی و فرهنگی است. ایران با دو هزار مایل کرانه در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان، زمینه بسیار مناسبی است که کشورهای شمالی بتوانند از این موقعیت بهره‌مند شوند. (فرانک، آپرنی و دیوید برانستون، ۱۳۷۶: ۹۵)
۹. موقعیت جغرافیایی ایران در جاده سنتی ابریشم و اندیشه احیای این امر در قالب‌های جدید و متناسب با پیشرفت علوم و دانش زمان که می‌تواند راهنمای سیاست‌های ایران با همسایگان شمالی و ایفای نقش ترانزیتی در قبال دیگر کشورهای جهان شود. (کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۰۷-۱۰۶)
۱۰. زمینه‌های ویژه برای ارتباطات امنیتی در خصوص انتقال انرژی هم از سوی کشورهای منطقه و هم کشورهای مقصد.

جایگاه روابط با کشورهای آسیای مرکزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به میزان دوری و نزدیکی (جغرافیایی) کشورهای آسیای مرکزی با ایران، سطح اشتراکات فرهنگی و تاریخی و سیاست‌های حاکم بر این کشورها، نحوه و میزان همکاری با هر کدام از آنان نیز متفاوت بوده است. برای ایران در وهله اول روابط با کشور هم‌مرز ترکمنستان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اهمیت قزاقستان و ترکمنستان از آنجا ناشی می‌شود که آن‌ها کشورهای ساحلی دریای خزر و همسایه ایران محسوب می‌شوند و ذخایر انرژی فراوانی دارند. تاجیکستان اگرچه فاصله زیادی با ایران دارد و از ظرفیت اقتصادی چشمگیری نیز بهره نمی‌برد، ولی زبان رسمی آن فارسی بوده و به همین دلیل از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. ازبکستان و ایران دارای مرز مشترک نیستند، اما ازبکستان پرجمعیت‌ترین کشور منطقه است و به همین دلیل بازار مناسبی برای صادرات کالاهای ایرانی محسوب می‌شود درعین حال اشتراکات زیاد فرهنگی و تاریخی نیز بین دو کشور وجود دارد. قرقیزستان دورترین کشور آسیای مرکزی است که در پایین‌ترین درجه اهمیت برای ایران قرار دارد.

ایران نیازمند پیدایش رویکردی مستقل به توسعه ارتباطات در آسیای مرکزی است؛ بنابراین، باید تلاش کند پیش از آن‌که ضعف استقلال همسایگان شمالی، منجر به حضور منفی بیگانگان و تدابیر امنیتی تحمیل‌شده از سوی آن‌ها شود، شرایط را برای افزایش اعتماد و روحیه همکاری و پرهیز از مداخلات منفی دیگران فراهم آورد. به‌عنوان نمونه اقدام ایران برای کاهش هزینه ترانزیت انرژی آسیای مرکزی، از علائم مثبتی به شمار می‌رود که در صورت جلب نظر همسایگان (مبدأ انرژی) می‌تواند در حاکمیت رویکردهای اقتصادی و توجه به امنیت مستقل منطقه مؤثر واقع شود. در این حال کارشناسان معتقدند اگر دولت‌های آسیای مرکزی احساس کنند که به‌راحتی می‌توانند با ایران کار کنند و هیچ مشکلی از ناحیه ایران برای آن‌ها ایجاد نمی‌شود، بی‌تردید شیوه عمل آن‌ها در نزدیکی به رقبا تفاوت خواهد کرد. ایران باید در رابطه با کشورهای مزبور به سیاست ابهام‌زدایی و اعتمادسازی روی آورد، زیرا این کشورها به‌رحال به دنبال منافع ملی خود هستند و اگر باور کنند که همکاری‌شان با ایران منافع لازم را برای آن‌ها دارد، فرصت‌های موجود را از دست نخواهند داد. و از سوی دیگر، اگر هم به این باور برسند که اتحاد آن‌ها با دشمنان ایران منجر به از دست رفتن منافع زیادی در این رابطه خواهد شد، از چنین سیاست‌هایی پرهیز خواهند کرد یا اینکه سیاست خود را با احتیاط و با احترام به منافع و امنیت ملی ایران پیش خواهند برد. با توجه به شرایط موجود ایران باید بتواند میان اختلافات سیاسی خود با کشورهای رقیب و فرصت‌های اقتصادی موجود در آسیای مرکزی، خط واسطی ترسیم کند، تا ضمن دفاع از مواضع خود، فرصت‌های موجود را نیز از دست ندهد. اگر ایران مجاز به ایفای نقش طبیعی خود، بدون محدودیت‌های ایجادشده توسط امریکا باشد. توسعه ذخایر منطقه، می‌تواند سرعت گیرد و همکاری و ارتباطات منطقه‌ای نیز می‌تواند در روند توسعه اقتصادی آسیای مرکزی نقش داشته باشد و نهایتاً منجر به دستیابی به یک منبع مطمئن شود.

تحلیل منطقه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

پیشینه طولانی تاریخ و تمدن مشترک میان ایران و این منطقه ایجاب می‌کند که ایران به حوزه پیرامونی‌اش در آسیای مرکزی حساسیت زیادی نشان دهد. امروز که، امکان ارتباط مستقیم با کشورهای منطقه فراهم شده است. این امر با توجه به محدودیت‌هایی که سیاست خارجی ایران در دیگر حوزه‌ها با آن مواجه بود، فضای مانور و تنفس تازه‌ای در اختیار سیاست و اقتصاد ایران قرار داده است. مسئولان دستگاه دیپلماسی ایران از همان بدو استقلال‌خواهی در دهه ۱۹۹۰، اهمیت این مسئله را درک و بلافاصله پس از کسب استقلال، نهادی تخصصی در وزارت خارجه تأسیس و مجله‌ای علمی - ترویجی تحت عنوان «مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز» از سال ۱۳۷۱ آغاز به انتشار کرد، زیرا سوق‌الجیشی بودن منطقه از یک‌سو و سابقه تاریخی درهم‌تنیده ایران با این منطقه از سوی دیگر ایجاب می‌کرد که ایران به نقش تاریخی‌اش بازگردد؛ کما این‌که قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نیز نسبت به منطقه، توجه زیادی از خود نشان داده‌اند. نقش مؤثر

جمهوری اسلامی در مسائل منطقه هم برای استقرار ثبات این منطقه اهمیت دارد و هم متضمن امنیت و منافع ایران است. توجه به منافع و نگرانی‌های مشترک و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های منطقه‌ای، بیش از هر رویکرد دیگر، منطقه را به صلح و ثبات رهنمون خواهد ساخت.

البته به‌طور مشخص در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اهداف سیاست خارجی تصریح شده است به‌نحوی که مطابق با این فصل اهداف کلان مطروحه که ریشه در میراث سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی دارد شامل موارد زیر می‌شود:

۱. حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، رشد و توسعه اقتصادی؛

۲. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش؛

۳. استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی دینی. (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴۹)

بنابراین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌روشنی اولویت‌های سیاست خارجی را مشخص کرده است. در این اولویت‌بندی، همسایگان ایران، کشورهای مسلمان، کشورهای جهان سوم و کشورهایی که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا نظامی ایران را برطرف سازند قرار گرفته‌اند. در واقع همواره همکاری‌های متقابل سودمند چندبعدی با جهان خارج مورد تأکید بوده است. (رمضانی، ۱۳۸۱: ۱۷) البته در این رابطه مطابق با سند بیست‌ساله چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران دکترین «تعامل سازنده» سرلوحه برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده و بر این اساس اتخاذ سیاستی فعال، پویا تأثیرگذار، جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به‌عنوان بازیگری قدرتمند در منطقه مورد تأکید قرار گرفته است. (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱) بنابراین، در این فرایند برای ایجاد شبکه‌ای کارآمد در منطقه نیاز به جریانی هماهنگ، همه‌جانبه و با همکاری کشورهای منطقه به‌عنوان بازیگران اصلی و کشورهای فرامنطقه‌ای به‌عنوان بازیگران تأثیرگذار دارد در این راستا توجه به موارد ذیل ضروری می‌نماید:

۱. اصلاح قوانین و دستورات گمرکی؛

۲. اختصاص یک دالان ارتباطی به ازبکستان برای ارتباط با دریای خزر از خاک قزاقستان؛

۳. پیگیری برنامه‌ریزی و احداث شاهراه ارتباطی ایران - افغانستان - ازبکستان و تاجیکستان؛

۴. تقویت اتحادیه گمرکی؛

۵. ایجاد نظام بانکی هماهنگ؛

۶. تسهیل صدور ویزا و جریان مسافر و کالا؛

۷. تعریف شبکه‌ای واحد از حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای؛

۸. جلب سرمایه‌گذاری از طریق فاینانس؛

۹. فعال کردن ساختارهای حمل‌ونقل سیستم بانکی، بیمه و گمرک؛

۱۰. فعال کردن ساختارهای اقتصادی سازمان همکاری شانگهای.

فرصت‌ها و منافع جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود، فرصت‌ها و منافع خود در کشورهای آسیای مرکزی را در عرصه‌های زیر تعریف کرده است:

۱. فرصت‌ها و منافع سیاسی-امنیتی:

- حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه؛
- استقرار صلح، تحکیم ثبات سیاسی، مهار بحران‌ها و درگیری‌های قومی در هریک از جمهوری‌های آسیای مرکزی؛ (محسنین، ۱۳۸۴: ۱۰۲)
- جلوگیری از گسترش تروریسم و خطر بنیادگرایی طالبان به منطقه آسیای مرکزی؛
- حضور در تلاش‌های میانجی‌گرانه برای استقرار صلح در منطقه و حل و فصل اختلاف‌ها؛
- ایجاد زمینه تلاش منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از حضور نظامی ثابت یا موقت قدرت‌های بزرگ در نزدیکی مرزهای خاکی و آبی ایران با تمرکز بر الگوی امنیت مشارکتی؛
- ایجاد روابط نزدیک سیاسی بر پایه اعتماد متقابل الگوی سیاست واقع‌گرایانه؛
- همکاری با کشورهای منطقه برای جلوگیری از حمل و نقل و قاچاق مواد مخدر و اسلحه در کل منطقه و جلوگیری از ورود آن به مرزهای ایران؛
- همکاری نزدیک با کشورهای ساحلی با هدف تدوین رژیم حقوقی دریای خزر و رعایت کامل حقوق ایران؛

- تلاش برای اجماع‌سازی جهت غیرنظامی کردن دریای خزر؛
- جلب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان‌هایی مانند آکو و سازمان همکاری شانگهای و سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر.
- به‌طورکلی می‌توان گفت که منافع امنیتی و رژیم حقوقی دریای خزر در شمار منافع حیاتی ایران در منطقه محسوب می‌شود. (طاهری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۶۸-۱۶۷)

۲. فرصت‌ها و منافع اقتصادی:

- استفاده از فرصت‌های نسبی اقتصادی در آسیای مرکزی در اقتصاد ایران از جمله معاوضه نفت و فرآورده‌های نفتی؛
- ایجاد و گسترش همکاری اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و حضور فعال در بازارهای این کشورها؛
- زمینه‌سازی و همکاری مشترک با کشورها و شرکت‌های علاقه‌مند به ایجاد روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی؛
- گسترش همکاری فنی و آموزشی و انجام پروژه‌های زیربنایی در جمهوری‌های منطقه همچون امور ساختمانی، جاده‌ای، ریلی، نیروگاه‌های برق‌آبی، سدسازی و سوآب نفت؛

- تسهیل در حمل و نقل کالا از راه ایران برای جمهوری‌های آسیای مرکزی؛
- جلب نظر جمهوری‌ها و کشورهای ساحلی دریای خزر برای استفاده از مسیر ایران در احداث خط انتقال نفت و گاز منطقه و دریای خزر؛ (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۵)
- استفاده از کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین راه برای ارتباط با آب‌های آزاد (ایران با بیش از ۲۰۰۰ مایل خط ساحلی در جنوب).

۳. فرصت‌ها و منافع فرهنگی:

- گسترش و تقویت همکاری‌های مشترک فرهنگی پایدار با هریک از جمهوری‌ها و رسوب-گذاری خصیصه‌های فرهنگی مشترک با الگوبرداری از کشورهای حاضر همچون ترکیه (ایجاد دانشگاه‌های مشترک، ایجاد بیش از ۱۰۰ مدرسه، اعطای فرصت‌ها و بورسیه‌های تحصیلی، ترجمه و چاپ کتاب) و رسیدن به دوستی، یکدلی و روابط پایدار؛
 - گسترش و احیای زبان فارسی در میان فارسی‌زبانان این کشورها به‌خصوص تاجیکستان و ازبکستان؛
 - حفظ و نگهداری آثار خطی و بناهای تاریخی و بقایای تمدن ایران قدیم در هریک از جمهوری‌ها؛
 - گسترش، تحکیم و تداوم علقه‌های فرهنگی، دینی و هنری میان ملت‌های مسلمان به‌خصوص فارسی‌زبانان این جمهوری‌ها با مردم ایران.
- البته در عرصه استفاده از این فرصت‌ها، چالش‌هایی همچون تقابل اسلام شیعی با اسلام سنی در نظام‌های سکولار منطقه، نفوذ فرهنگی و زبانی قدرت‌هایی چون روسیه و ترکیه و تبلیغات ضد ایرانی در جریان تاریخ‌سازی، ملت‌سازی و دولت‌سازی و ترسیم تصویری مخدوش از ایران در اذهان دانش‌آموزان و دانشجویان منطقه، نیاز ایران به اتخاذ به‌آغاز استراتژی تساهل و تعقل با تکیه بر فرهنگ ایرانی - اسلامی را آشکار می‌کند، زیرا مبنای قرار گرفتن اعتقادات بومی نباید با پویش‌های افراطی - انقلابی توأم شود. چنین استراتژی انقباضی زمینه سالمی برای روابط متقابل در زمینه تمدنی را سامان‌بخشی و تحول‌پیش‌رونده به جای تغییرات افراطی آینده را ایجاد می‌کند.

مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی

سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی از ابتدای استقلال کشورهای آسیای مرکزی بر اساس اعتمادسازی، تقویت صلح پایدار، بهره‌برداری از منابع طبیعی و تبدیل منطقه به منطقه آرامش تعریف شده است. در این راستا رویکرد دولت جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، رویکردی اقتصادی بوده و با تکیه بر سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفاف‌سازی، و پذیرش نقش محوری با دولت‌ها و با هدف ایجاد پیوندهای اقتصادی زیربنایی و ساختاری و ادغام اقتصاد کشورهای منطقه با اقتصاد ایران، سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های

زیربنایی (انرژی، حمل‌ونقل) در کشورهای منطقه در اولویت دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت چنانچه پیش‌تر هم‌زمان به ایجاد زیرساخت و تقویت و افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل‌ونقل جاده‌ای، خطوط کشتیرانی و خطوط لوله نفت و گاز در داخل کشور برای انتقال مواد خام و انرژی منطقه به آب‌های آزاد اقدام شده است. دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس واقعیات منطقه اعتقاد دارد که الگوی دوستی در منطقه وزن سنگین‌تری نسبت به الگوی اختلاف دارد؛ بنابراین، هدف‌گذاری در سیاست‌های ملی بر محور همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را حکم طبیعی عقل تلقی کرده و همواره در مناسبات با کشورهای منطقه آن را مدنظر قرار داده است. این رویکرد جمهوری اسلامی ایران موجب تقویت و توسعه مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی، اقتصادی، علمی و فرهنگی شده است. (شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

در همین راستا جمهوری اسلامی ایران برای توسعه ارتباطات با کشورهای آسیای مرکزی اقدامات زیر را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده است:

• ایجاد بسترها و پایه‌های حقوقی مناسبات تجاری از طریق عقد موافقت‌نامه‌ها و ایجاد پیوندهای ارگانیک سازمانی؛

• ایجاد و بهره‌برداری از سازوکارهای متعارف تجاری از جمله تأسیس بانک در این کشورها؛

• برقراری ارتباط آسان، ارزان با کشورهای منطقه و تسهیل مراودات اتباع دو طرف؛

• سیاست‌های حمایتی از همکاری بخش‌های خصوصی دو طرف با هدف تسریع در روند آزادسازی اقتصادی و تقویت روند خصوصی‌سازی. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۲۰)

در ارزیابی حرفه‌ای از روند سیاست خارجی ایران در منطقه سه گفتمان ایدئولوژیک، فرهنگی – تمدنی و ژئوپلیتیک ظهور کرده‌اند که گفتمان ایدئولوژیک بر پایه ارزش‌ها و آرمان‌های اسلام شیعی قوام می‌یابد، گفتمان فرهنگی – تمدنی، دال متعالی «ایرانی بودن» است و گفتمان ژئوپلیتیک مبنی بر پیوند وثیق بین منابع و عناصر جغرافیایی شکل می‌گیرد. منزلت هژمونیک نسبی در سیاست خارجی ایران گفتمان ژئوپلیتیک بوده و گفتمان‌های دیگر به صورت پادگفتمان حضور فعال داشته‌اند؛ بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه الزامات و دلالت‌های سیاست ژئوپلیتیک تنظیم و اجرا شده است.

زمینه‌های راهبردی توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی

۱. حضور مؤثرتر ایران در بازار کشورهای هدف و همکاری‌های متقابل سودمند چندبعدی با جهان خارج؛

۲. تأمین مالی و سرمایه‌ای خارجی؛

۳. مقابله با بحران‌ها و کاهش هزینه‌های توسعه ملی؛

۴. توسعه ظرفیت‌های اقتصادی بلندمدت ایران؛

۵. حمایت مناسب از حضور تجار ایرانی در بازارهای هدف؛
۶. تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی ایران در بازارهای نفت خام جهان با تمامی ابزارهای سیاسی؛
۷. ایجاد زمینه و فضا برای عقد قرارداد صدور گاز کشور به اروپا؛
۸. توسعه و تقویت همکاری‌های اقتصادی؛
۹. بهره‌برداری از موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران چه از لحاظ مسیر مناسب میان آب‌های آزاد و منطقه آسیای مرکزی، و چه از لحاظ واقع شدن در منطقه‌ای حساس و سرشار از منابع انرژی؛
۱۰. تأکید بر امنیت ملی، منافع ملی و عمل‌گرایی کشورهای منطقه؛
۱۱. تسهیل موانع مرزی و تقلیل تعرفه‌های گمرکی.

زمینه‌های راهبردی توسعه روابط سیاسی ایران با کشورهای آسیای مرکزی

۱. ایجاد رشد و توسعه در درون به‌عنوان عاملی برای تبدیل نظام اسلامی به الگویی موفق؛
۲. تأمین عدالت و رفاه اجتماعی، تأمین امنیت ملی و ثبات سیاسی به‌عنوان ابزارهای قدرت خارجی در بعد خارجی؛
۳. ایجاد رابطه مستحکم با کشورهای منطقه و تأمین منافع ملی سرزمینی ایران و ارزش‌های اسلامی؛
۴. همکاری و تعامل سازنده با کشورهای منطقه در عرصه نخبگان سیاسی طرفین، سخنوری دیپلماتیک و تأسیس و احیای انجمن‌های دوستی و همکاری‌های اقتصادی با استفاده از دیدارها و ارتباطات؛
۵. بهره‌گیری از امکانات و توانایی‌های دیگران؛
۶. استمرار سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در عرصه روابط خارجی؛
۷. نهادینه کردن عدالت و صلح در روابط بین‌المللی؛
۸. آسیب‌شناسی پیرامونی و تلاش برای برطرف کردن آن؛
۹. ایفای نقش در حل بحران‌های منطقه؛ (مرادی، ۱۳۷۸: ۱۳) - البته ایران با وجود محدودیت‌ها و فرصت‌ها، سیاست ارتباط با جمهوری‌های آسیای مرکزی را به صورت دوجانبه یا چندجانبه پیگیری کرده است - (دهقان طرزجی، ۱۳۷۹: ۴۲)
۱۰. برخورد منطقی برای بی‌اساس کردن تبلیغات به‌عمل آمده علیه ایران؛ - فرضاً بنیادگرایی که زمینه هراس ازبکستان شده بود با عملکرد منطقی ایران در حوادث تاجیکستان و افغانستان و تلاش ایران برای برقراری صلح، بی‌اساس بودن آن‌ها را آشکار کرد - (سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰: ۱۱۵)
۱۱. افزایش ارتباطات فرهنگی و علمی با بدنه علمی و جامعه مدنی کشورهای منطقه برای ایجاد ذهنیت مثبت در مردم و نخبگان منطقه؛

۱۲. توسعه سیاست غیررسمی؛

۱۳. اتخاذ دیپلماسی سه‌گانه با بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی؛

۱۴. استفاده از ابزارهای قدرت نرم ایران (سرمایه‌گذاری، مشارکت در عملیات حفظ صلح و ارائه کمک‌های بشردوستانه، مبادلات فرهنگی، دیپلماسی و فرهنگ و ارتباطات).

زمینه‌های راهبردی توسعه روابط فرهنگی ایران با کشورهای آسیای مرکزی

۱. نگرش استراتژیک به دیپلماسی فرهنگی یا عمومی در صدر برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران؛
۲. بهره‌برداری مناسب از محافل اسلامی در کشورهای منطقه (منطقه‌ای که ۹۲ درصد از بک‌ها، ۹۵ درصد تاجیک‌ها، ۸۰ درصد قرقیزها، ۸۹ درصد ترکمن‌ها، ۴۷ درصد قزاق‌ها، خود را مسلمان می‌دانند)؛ (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۶۴-۲۶۶)

۳. تقویت ایرانیان خارج از کشور که اکثریت قاطع آنان تحصیل‌کرده و علاقه‌مند به ایران هستند و تصحیح فضای جهان و افکار عمومی نسبت به واقعیات ایران؛

۴. استفاده از ظرفیت رسانه‌ها و خبرنگاران؛

۵. استفاده از هنر، سینما، موسیقی و علم و نخبگان جامعه، و توجه به اصحاب فرهنگ؛

۶. توجه ویژه به مخالفان و منتقدان جمهوری اسلامی و تلاش برای اصلاح نگرش آنان؛

۷. به‌کارگیری و توجه به بخش خصوصی به‌ویژه در مقوله دیپلماسی عمومی همچون ایجاد نشریات مشترک، چاپ مقالات طرفین؛

۸. توسعه همگرایی فرهنگی؛ تأکید بر مشترکات و تلاش برای شناساندن گذشته‌ای روشن مبتنی بر پایه‌های هویتی از یکسو و تضمین مبانی حقوق بشری قانون اساسی ایران مبنی بر شناساندن حکومت عدل و دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۲-۶۱) از سوی دیگر؛

۹. حرکت از فعالیت‌های کوتاه اثر به پایدارسازی خصیصه‌های فرهنگی با تمسک به شیوه‌هایی همچون اعطای فرصت‌های مطالعاتی، بورسیه‌های تحصیلی متقابل، ترجمه و چاپ کتب سودمند، تأسیس مدارس و دانشگاه‌های مشترک و...؛

۱۰. پیشگیری از تنش‌های خزنده؛

۱۱. اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ ایرانی-اسلامی؛

۱۲. تلاش برای اعتمادسازی به‌ویژه از طریق استفاده از دیپلمات‌های کارآمد و دیپلماسی اثرگذار؛ (محمدآوف، ۱۳۹۱: ۶۸)

۱۳. گزینش و تطبیق برنامه‌ها و رفتار فرهنگی بر ظرفیت و کشش محیط فعالیت و توسعه شناخت واقعی از خصلت‌های فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی منطقه؛

۱۴. افزایش همکاری علمی از طریق تبادل استاد و دانشجو، تعریف پروژه‌های مشترک و برگزاری کنفرانس‌های علمی مشترک، سمینارها، همایش‌ها در کنار کمیته‌های اجرایی؛

۱۵. تأسیس و گسترش کرسی‌های زبان فارسی در دانشگاه‌های کشورهای منطقه؛
۱۶. تأسیس موزه‌های ایران‌شناسی در کشورهای منطقه؛
۱۷. تأکید بر مناسبت‌های خاص مثل نوروز باستانی و اعیاد مذهبی؛
۱۸. ارائه چهره واقع‌بینانه از ایران و مردم ایران از طریق دیپلماسی آشکار و استفاده از روش‌های نوین دیپلماسی از جمله دیپلماسی عمومی و دیپلماسی تلویزیونی، مطبوعات، فیلم‌های سینمایی و...؛ (سازمند، ۱۳۷۷: ۴۲)
۱۹. ایجاد تیم روزنامه‌نگاران و کارشناسان رسانه‌های منطقه‌ای و ایران؛
۲۰. توجه به لایه هویتی اسلامی و توجه به شبکه هویتی طریقت‌ها؛
۲۱. بهره‌مندی از اهل تسنن ایران.

نتیجه‌گیری

این نوشتار به مطالعه و بررسی الزام حضور، جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر روندهای سیاسی کشورهای آسیای مرکزی پرداخته است با این فرض که به نظر می‌رسد با توجه به مسائل و روابط موجود کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با برنامه‌ها، سیاست‌ها، قراردادهای و عملکردهای خود در عرصه‌های مختلف بر روندهای سیاسی، برقراری صلح و امنیت منطقه و نوع و سطح ارتباط تأثیرگذار بوده است و باید برای دستیابی به حقوق اولیه، گسترش مناسبات و دینفع شدن و منافع مشترک ضمن توجه کلیه مسائل مربوط به ارتباطات به‌طور هم‌زمان به حوزه‌های ایرانی، فرهنگی و اقتصادی توجه ویژه داشته باشند البته در شکل‌دهی سیاست خارجی ایران در قبال آسیای مرکزی نقش‌آفرینی مجموعه‌ای از انگیزه‌ها، ملاحظات و محرک‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی کاملاً مشهود بوده است، به‌نحوی که عواملی چون: اشتراکات دینی، فرهنگی، تاریخی، زبانی به‌عنوان متغیرهای مستقل و اثرگذار، روند شکل‌گیری و اجرای رفتار خارجی ایران را در منطقه تحت تأثیر قرار داده‌اند همچنین متغیرهای وابسته‌ای چون توجه برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به موقعیت استراتژیک آسیای مرکزی و تلاش رقبا در ایجاد تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه خود عوامل اثرگذار دیگری بر روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه بوده است؛ از این رو، شناخت مبانی رفتاری هریک از این کشورها و تشخیص منافع و مقاصد آن‌ها در آسیای مرکزی، شرط لازم برای تدوین و اجرای یک سیاست خارجی توانمند و اثرگذار از سوی جمهوری اسلامی ایران بوده است.

به‌طورکلی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در راستای ارتباطات و دستیابی به اهداف کلان خود که تأمین امنیت و منافع ملی در منطقه آسیای مرکزی بوده است را می‌توان در چهار عرصه تصویر کرد:

الف) رویکرد ایدئولوژیکی، که با واقعیت‌های موجود، شرایط اجتماعی و اولویت این کشورها تناسب نداشته است و در عمل ناکارآمد بوده است.

ب) رویکرد فرهنگی، که این نگاه نیز با توجه به همپوشی‌های زبانی و مذهبی با ایران (ترک‌زبان و سنی مذهب بودن کشورهای منطقه) نفوذ فرهنگی ترکیه و اشتراکات فراوان ترکیه با شرایط فرهنگی منطقه و نبود استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص و دقیق از سوی ایران کمرنگ شده تا جایی که در حال حاضر اولویت اول محسوب نمی‌شود.

ج) رویکرد سیاسی، که تلاش کشورمان به تقویت صلح و ثبات در منطقه معطوف شد و در این راستا چهار دور مذاکرات صلح بین دولت تاجیکستان و اپوزسیون در ایران برگزار شد.

د) رویکرد اقتصادی، این رویکرد بر اساس سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و رفع هرگونه سوءظن در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی و جلب اعتماد کشورهای منطقه، پذیرش نقش محوری کار با دولت‌ها، پرهیز از هرگونه آرمان‌گرایی و خودداری از ورود به رقابت با دیگر کشورها به‌ویژه روسیه همراه با احترام به قانون اساسی این کشورها که تماماً همچون تاجیکستان تأکید بر امنیت ملی، منافع ملی و عملی‌گرایی از یکسو و از طرف دیگر همکاری‌های متقابل سودمند چندبعدی با جهان خارج است و تطابق امکانات، ظرفیت‌ها و مزیت‌های فرهنگی و اقتصادی با اقتصاد ایران از طریق سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیر بنایی (انرژی حمل‌ونقل) در کشورهای منطقه در دستور کار ایران قرار گیرد. همچنین هم‌زمان، افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل‌ونقل، خطوط کشتیرانی و خطوط لوله نفت و گاز در داخل کشور برای انتقال مواد خام و انرژی منطقه و دستیابی منطقه به آب‌های آزاد مورد توجه جدی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است؛ بنابراین، ایران و آسیای مرکزی می‌توانند با توسل جستن به رویکرد اقتصادی به یک همسویی راهبردی دست یابند.

البته استفاده از شرایط و فرصت‌های موجود نیازمند یک استراتژی کلی است که علاوه بر بازدارندگی سیاست‌های مانع‌ساز رقیب، توان جذب همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز داشته باشد. قدرت ایران در منطقه بیش از آن‌که بالفعل باشد، بالقوه است. توجه به شرایط مزبور می‌تواند در تأمین منافع ملی با استفاده از پتانسیل‌های موجود مؤثر واقع شود. ایران موقعیتی برتر و مساعد از نظر جغرافیایی داراست. این موقعیت را می‌توان با استفاده از اشتراکات فرهنگی و تاریخی با همسایگان شمالی تقویت کرد. درواقع همین شرایط تاکنون مانع از کارایی کامل سیاست‌های ضد ایرانی در منطقه شده است.

البته از سوی دیگر ایران می‌تواند منافع خود را از طریق حفظ روابط در زمینه مختلف با روسیه و همسایگان و نیز کشورهای اروپای غربی تأمین کند. این کشورها برخلاف امریکا رویکردی عمدتاً اقتصادی و تجاری به منطقه آسیای مرکزی دارند. و حضور آن‌ها کمتر از امریکا و اسرائیل با سیاست‌های توطئه‌آمیز یا حتی رقابتی علیه ایران همراه است؛ بنابراین، ایران نباید ورود کشورهای غربی به منطقه را با حضور امریکا یکسان تلقی کند. حداقل در شرایط کنونی رسیدن

به چنین نتیجه‌ای، محدودیت‌های بیشتری برای ایران به همراه خواهد داشت. در واقع با توجه به اولویت اقتصاد و روابط اقتصادی - تجاری در نگاه ایران به مرزهای شمالی، هر قدر کشورهای غربی از کانال‌های اقتصادی در منطقه آسیای مرکزی حضور یابند. شرایط برای مانور ایران فراهم‌تر خواهد شد.

کتاب‌نامه

الف) کتب

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۷۰، ملیت‌های آسیای میانه، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۹، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۳. آکینر، شیرین، ۱۳۶۷، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه محمدحسین پایدار، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.
۴. آپرین، فرانک، برانستون، دیوید، ۱۳۷۶، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات سروش.
۵. بیکی، مهدی، ۱۳۸۸، قدرت نرم جمهوری اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶. فلاح‌نژاد، علی، ۱۳۸۴، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. دهقان طرزجی، محمود، ۱۳۷۹، سیاست خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات سروش.
۸. دهقان، جلال، ۱۳۹۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۹. دویچ، کارل و دیگران، ۱۳۷۵، نظریه روابط بین‌الملل، ج ۲، ترجمه وحید بزرگی، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۰. دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت، ۱۳۷۲، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، ج ۲، تهران: نشر قومس.
۱۱. ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۱، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۲. رمضان، روح‌الله، ۱۳۸۱، چهارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ اول.
۱۳. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۹، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۴. کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۷۲، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران: نشر قومس، چاپ دوم.
۱۵. کولایی، الهه، ۱۳۸۹، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
۱۶. لطفیان، سعیده، ۱۳۹۰، قزاقستان تحولات سیاسی، سیاست خارجی و امنیتی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۷. محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۷۵، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۸. محمداوف، عبدالرحمان، ۱۳۹۱، سخنوری و بحث سیاسی، ترجمه امان‌الله شجاعی، بوشهر: شروع، چاپ اول.
۱۹. محمدی‌اوف، علی، ۲۰۱۰، بررسی علمی در مورد اشعار استاد رودکی، دوشنبه: ادیب، چاپ اول.
۲۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۵، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۶، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۲۲. مجرد، محسن، ۱۳۸۶، تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. نهاوندیان، محمد، ۱۳۸۳، ما و جهانی‌شدن، تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ب- مقالات**
۲۴. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، (۱۳۸۴)، «توسعه مناسبات ایران و آسیای مرکزی»، مجله جغرافیا و توسعه، تهران، ص ۱۳۰.
۲۵. امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۸۲)، «کریدور شمال و جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه‌ای»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، ص ۱۵.
۲۶. بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، «جایگاه منابع ملی در سیاست‌گذاری داخلی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۱ و ۱۲، تهران، ص ۳۶.
۲۷. تاج‌بخش، شهربانو، (۱۳۸۳)، «ناامنی و نابرابری در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ص ۱۶.
۲۸. دهقانی فیروزآبادی، جلال‌الدین، (۱۳۸۵)، «بررسی گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات ایران، شماره ۲، ص ۲۰.
۲۹. سازمند، بهاره، (۱۳۸۵)، «نقش جمهوری اسلامی ایران در فرصت‌ها و چالش‌های هویتی منطقه آسیای مرکزی»، برگرفته از چکیده مقاله‌های ارائه‌شده در همایش آسیای مرکزی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۴۲.
۳۰. شقایب، امان‌الله، (۱۳۸۸)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، ص ۱۶۴.
۳۱. محسنین، مهرداد، (۱۳۸۴)، «افق‌های همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، ص ۱۰۲.

۳۲. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، صص ۱۲۸-۱۱۹.
۳۳. مرادی، منوچهر، (۱۳۷۸)، «جنگ در قفقاز، امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۱۳.
۳۴. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، «سازهانگاری به عنوان فراتر از روابط بین الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، ص ۱۷۸.
۳۵. نظربای اوف، نورسلطان، (۱۳۷۵)، «در آستانه قرن بیست و یک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، وزارت امور خارجه، صص ۵۸-۵۱.
۳۶. نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۸)، «رقابت های قدرت های منطقه ای در آسیای میانه»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ص ۷۷.
۳۷. هالیدی، فرد، (۱۳۷۸)، «انقلاب و روابط بین الملل»، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، انقلاب اسلامی، سال اول شماره ۳، ص ۳۲.

ج- انگلیسی

38. <http://www.mehrnews.ir/fa/newsPrint.aspxNewsID>
39. <http://komeyl.persianblog.com/msasaniir.persianblog.com>
40. M.Reza Behnam. Cnltnral Foundation of Iranian Politics (New York University of Utah Press 1991
41. Boli, john & john meyer and George Thomas, 1989, ontology and Rationalization in the western cultural account, in George Thomas et at, (eds) international structure: constituting state, society, and the individual, London.